

فراری دادن مغزها، و نه فرار مغزها

از دکتر جمشید اسدی
استاد دانشگاه - پژوهشگر

من تابستان امسال پس از ۱۶ سال دوری از وطن برای دیداری کوتاه به ایران سفر کردم، و در همین دیدار بود که دریافتم یکی از کمبودهای محسوس در کشورمان نیروی انسانی متخصص، تحصیلکرده آگاه و فرهیخته است.

در گفتگوهایی که با عده‌ای از اهل فن و آشنایان به امور آموزشی، صنایع، دانشگاهیان و مدیران داشتم به این نتیجه رسیدم که در حالی کشور به وجود دانش‌آموختگان نیاز دارد که شرایط برای بازگشت گروهی از متخصصان، علم آموختگان، اهل پژوهش و فن آوران ایرانی مقیم خارج مساعد است، منتهی برنامه‌های مدون برای جذب این افراد وجود ندارد.

اندکی پس از بازگشت به فرانسه، شماره ۵۵ ماهنامه گزارش به دستم رسید که در آن شرح گفتگویمان با دکتر احسان نراقی و نیز دیدگاههای خودتان - گزارش - منعکس شده بود. مطلبی بود تکان دهنده؛ تکان دهنده به این دلیل که به مسئله مهاجرت، که از لحاظ گستردگی کنونی آن، در تاریخ معاصر ایران بی‌سابقه است، اشاره درستی داشتید.

شنیده‌ها و دیده‌هایم در ایران، و نیز مطلب شما موجب شد گزارش گونه‌ای درباره بحث فرار مغزها که اینک ماهیتی کاملاً متفاوت با گذشته دارد تهیه کنم و برایتان بفرستم. امیدوارم این کوشش من به عنوان ادای اندکی از دینی که نسبت به میهن عزیزم دارم تلقی شود. ضمن این که شخصاً مصمم هستم در صورت فراهم شدن امکانات، در زودترین زمان ممکن به کشور بازگردم.

●●●●

اکنون همه می‌دانند که برای وا رهییدن از عقب‌ماندگی اقتصادی، کشورهای جهان سؤم بیش از هر چیز به کار متخصصین و سرمایه در خور نیاز دارند. آنچه که بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آسیای شرقی را از عقب‌ماندگی اقتصادی وارهائید، جذب و تلفیق درست همین دو عامل بود.

در برخورد با این واقعیات است که بحث در مورد مهاجرت ایرانیان، که در حقیقت مهاجرت سرمایه‌های در خور و مغزهای متخصص است، اهمیت ویژه می‌یابد. این بحث باید به دور از تنگ‌نظری‌ها، و جزئی‌نگری به امور مطرح و پی‌گیری شود، در غیراینصورت، نسل‌های بعد کوتاهی و مسئولیت‌ناپذیری ما را در یکی از حساسترین لحظه‌های تاریخ، نخواهد بخشید. همچنانکه ما، دشمنان امریکبیر و سیهسالار را که موجب از دست رفتن بزرگترین فرصت‌ها برای پیشرفت و توسعه شدند، به دیده تکریم و احترام نمی‌نگریم.

به گفتگویمان با دکتر نراقی بازگردیم که به همین مسئله مهاجرت اشاره داشت:

می‌توان با برخی و یا حتی جمیع نظرات دکتر نراقی مخالف بود (و خود او تا جایی که من می‌دانم مشوق بحث و گفتگو پیرامون نظراتش است) اثباتی توان در باب مسئله ایران بحث کرد و از دیدگاه‌های او بی‌تفاوت گذشت. یکی از بحث‌هایی که او سالها پیش راه انداخت و بدان ابعاد جهانی بخشید مسئله فرار مغزها بود. مبنای این بحث بر این پایه قرار داشت که فرار مغزها از کشورهای جهان سؤم، از بزرگ‌ترین موانع در سر راه رشد آنهاست. بنابر همان نظر، در فرار این مغزها از جهان سؤم، مسئولیت کشورهای صنعتی بارز و روشن است.

نظر دکتر نراقی در حدود ۳۵ سال پیش بازتاب درستی از وقایع جهان آن روزگار بود اما برای درک صحیح مسأله مهاجرت و بویژه مهاجرت ایرانی از ایران، باید پذیریم که تز فرار مغزها از جهان سوم عمر خود را کرده و جای خود را به فراری دادن مغزها داده است. یعنی دیگر مسئول مهاجرت کارشناسان جهان سؤم، نه کشورهای صنعتی، که خود کشورهای در حال رشد هستند.

دلیل این ادعا نرخ بالای بیکاری در غرب است که از متوسط ۷ درصد تا ۱۲ درصد در بعضی از کشورها - چون فرانسه و ایتالیا در نوسان است. بیکاری بی‌شک از بزرگترین بلاهای اقتصادی و اجتماعی امروز جهان صنعتی است. در بین لشکر بیکاران غرب، فوج عظیمی هم از تحصیل‌کردگان - و به اصطلاح مغزها - قرار دارند. خود من چندی پیش در سمیناری که به ابتکار دولت فرانسه، برای بیکاران و جذب مجدد ایشان به بازار کار برگزار کردم، با سرد بیکاری رویرو شدم که دارای مهندسی آترو دینامیک از فرانسه و نیز مدرک M.B.A مدیریت از آمریکا بود.

غرب نظیر چنین مغزهایی در میان بیکاران خود فراوان دارد و از این باب در رنج است. امروز چهل سال پیش نیست که غرب و تازه آنهم برخی از کشورهای غرب - محتاج تحصیل‌کردگان و مغزها باشند. در حقیقت مشکل امروز ایشان، نه کمبود بلکه فراوانی مغز است! در نتیجه غرب نیازی به جذب مغز غریبه به دیار خود ندارد. غرب را مسئول لاشریک مهاجرت ایرانی جماعت دانستن، شانه از زیر یار مسئولیت خالی کردن است.

بدین ترتیب اگر ایرانی شاغلی را در فرنگ می‌بینید، بدانید که حتماً ایرانی قابلی است! چرا که در محیطی که چندان پذیرای او نیست، از میدان رقابت با هزاران نفر همچون خود گذشته است و می‌داند که در صورت کوچکترین لغزشی، هزاران متقاضی آماده احراز کار او هستند.

در نتیجه، این تصور که ایرانی مقیم خارج، در پی وعده و وعده‌غرب، جنت‌مکانی و راحت‌طلبی و آسایش در دیار غربت را برگزیده است، اگر هم چهل سال پیش مقرون به واقعیت بوده، امروز به کلی بی‌اساس است.

اما اشتباه دیگر درباره انگیزه‌های مهاجرت این خواهد بود که پنداریم گویا مهاجرین، بدون آنکه مورد

دلبری غرب قرار گرفته باشند، خودشان به میل خود، از آنجا که جمله مردمانی بی‌عاطفه و بی‌وجدان هستند، رفاه غرب را بر خدمت به میهن ترجیح داده‌اند!

این پندار هم بی‌پایه و اساس است. تحصیل‌کردگان مهاجر سالهای اخیر را در موارد بسیاری فراری داده‌اند نه این که او به میل خود و با قصد قلبی جلائی وطن کرده باشد. کارشناس ایرانی مقیم فرنگ، عموماً جزو کسانی است که مشتاقانه از همه چیز بخاطر خدمت در وطن خواهد گذشت مشروط بر آنکه به آزادی او به عنوان فرد و به اتدیشه او بعنوان کارشناس، بی‌حرمتی آشکار نشود. آری به راستی که کارشناس مقیم فرنگ فرار نکرده است، او را رانده‌اند و این همه در شرایطی است که او زنده به یاد وطن است و وطن هم نیازمند کارشناسی عاشقانه اوست. آن کس که به طیب خاطر جلائی وطن کرده است دل را به درد نمی‌آورد. حتی من به اندازه شما، جناب سردبیر به او انتقادی ندارم. چرا که متعقد صلاح مملکت خویش خسروان داندم.

آنچه که رفت، شرح شرایط عمومی مهاجرت در حال حاضر بود. اما برای روشن شدن بیشتر موضوع دست به تهیه گزارشی در این مورد زدم. مبنای گزارش، تجربیات اقسام طمولانی مدت من در فرانسه و برخوردهای گوناگون برای تهیه این گزارش بوده است. اما علیرغم دقت و وسواس در کار، به علت کمبود وقت و امکانات، این گزارش بر کلیه موازین علمی منطبق نیست. با وجود این امیدوارم که دیباچه مفیدی برای گشودن مبحث جدیدی در مورد پدیده مهاجرت باشد.

افراد مورد سؤال، دلایل متعددی را برای عدم بازگشت به ایران عنوان می‌کنند. برای درک بهتر مطلب دلایل گوناگون و مختلف را در ۶ دسته متمایز گروه‌بندی کردم (بدیهی است که اشخاصی که به علل سیاسی، عقیدتی و غیره مایل به بازگشت به ایران نیستند، مورد بررسی قرار نگرفتند).

این ۶ دسته دلایل عبارتند از: اوضاع تحصیل فرزندان، شرایط کار و حرفه و اشتغال، مشکل سربازی، وضع اقامت در فرانسه، ابهامات موجود در قوانین مربوط به شرایط ورود و خروج و سرانجام آزادی در زندگی فردی و خصوصی. برای هر یک از این مشکلات با توجه بسه حسال و روز ایرانیان مقیم فرنگ پیشنهاداتی هم ارائه کرده‌ام.

۱- اوضاع تحصیلی فرزندان

بسیاری از خانواده‌ها، بعلت تحصیل فرزندان دبستانی و دبیرستانی خود به ایران باز نمی‌گردند: برخی از ایشان، در دوران جنگ، بچه‌ها را برای تحصیل به خارج آوردند. با چند نفر از ایشان که اغلب گرفتار مشکل مالی هم هستند، ملاقات‌هایی داشتم. پدری از این گروه می‌گفت: من برای سرمایه‌گذاری به فرانسه آمدم. سرمایه‌گذاری برای آینده بچه‌هایم.

اکثر این بچه‌ها، بسیار ساعی هستند و حائز بهترین نمرات و نتایج امتحانی می‌شوند. دو دختر خانواده دیگری که با مشکلات نه چندان بی‌اهمیت مالی نیز دست به گریبان هستند، بالاترین نمرات ریاضی را در کلاس خود داشته‌اند. معلم ایشان گفته بود: «من هرگز نمره‌ای به این خوبی به هیچ شاگردی نداده بودم. این دو شاگرد ایرانی افتخار من هستند.»

ترس دسته‌ای دیگر از این گروه، به پنداره‌های ایشان درباره موضوعات عقیدتی و ایدئولوژیکی مربوط می‌شود. پدری می‌گفت: «من و همسر کم دو نظر سیاسی متفاوت داریم، تصمیم گرفتیم جلوی بچه حرف سیاسی، عقیدتی نزنیم تا او را گیج نکنیم. قرار گذاشتیم فقط آنچه را که علمی و غیر ایدئولوژیک است، به او بیاموزیم، و بگذاریم او در ۱۸ سالگی و یا حتی دیرتر عقیده و راه خود را بیابد. حالا می‌ترسم بچه‌ام در ایران بدون آن که هنوز بفهمد و قدرت تمیز داشته باشد، عقیده سیاسی پیدا کند.»

مشکلی دیگر از آن کسانی است که در فرانسه بچه‌دار شده‌اند، یا در زمان جنگ بچه‌ها را به فرنگ آورده‌اند و یا آن زمان ممنوع‌الورود بوده‌اند و امروز که شرایط بازگشت دارند، با مشکل سیستم آموزشی بچه‌ها مواجهند. مادری می‌گفت: «اگر به ایران برگردم، بچه‌ها عقب می‌افتند. بچه‌ها فارسی حرف می‌زنند، اما نه فارسی می‌خوانند و نه فارسی می‌نویسند. مدرسه خوب دو زبانه هم که در ایران نیست.»

راه حل پیشنهادی: فراهم بودن امکان تحصیل مؤثر به شیوه مدرن و نو، مهم‌ترین انگیزه این دسته از ایرانیان برای بازگشت به ایران است.

آزاد کردن تأسیس مدارس خصوصی، و نیز تشکیل مدارس دوزبانه با تضمین حفظ استقلال آموزشی این مؤسسات می‌تواند مهمترین عامل تشویق برای بازگشت این گروه باشد.

۲- شرایط کار و اشتغال

عده زیادی از جوانان مقیم فرانسه به علت شرایط بد کار و اشتغال به ایران باز نمی‌گردند.

ایشان، یا فارغ‌التحصیلان کشور فرانسه هستند، یا بعلل شغلی و مالی و سربازی به فرانسه آمده‌اند و یا در گذشته درگیر فعالیتهای سیاسی بوده‌اند، و بهر حال اکثر ایشان امروز به نحوی مشغول کار و زندگی‌اند.

اکثر این افراد، از اوضاع کار در ایران واهمه دارند. خبرهای مربوط به گرانی هزینه‌ها و ناچیز بودن درآمد، بویژه درآمد حقوق بگیران، مهم‌ترین عامل بازدارنده

ایشان برای بازگشت به ایران است. شخصی از این دسته افراد می‌گفت: «من استاد دانشگاهم. کار دیگری نه بلدم، نه دوست دارم بلد باشم. یا حقوق استادی در ایران تازه اگر استخدام شوم، نمی‌توانم اجاره خانه‌ای را هم بپردازم. با یک زن و دو بچه چکار کنم؟ من که بلد نیستم کار حاشیه‌ای و بازار سیاهی انجام دهم، یا مثلاً مسافرکنشی کنم»

دکتر جمشید اسدی



نگرانی عمده این گروه از شاغلین ایرانی در فرانسه را می‌توان چنین خلاصه کرد: «اگر به ایران بازگردیم، شغل و حقوق کنونی خود را از دست می‌دهیم و تازه معلوم نیست که در ایران اوضاع کارمان چگونه شود؟ تا کاری پیدا کنیم و به درآمدی برسیم، چکار کنیم؟ اگر می‌شد بدون دردسر، چند بار برای مطالعه به ایران برویم، خیلی خوب می‌شد.»

راه حل پیشنهادی: ارائه راه حل برای جذب این دسته از افراد بسیار مشکل است. چرا که باید اوضاع اقتصاد عمومی کشور بهبود یابد، یا حداقل دورنمای مثبتی درباره آینده اقتصاد ارائه شود.

اما در حال دو اقدام می‌تواند در مورد این افراد مؤثر واقع شود:

می‌توان در هر یک از سفارتخانه‌های کشور دایره‌ای تأسیس کرد که بتواند نیازهای شرکت‌های ایرانی و نیز شرکت‌های خارجی مقیم ایران را به نیروی انسانی و نوع تخصص و مهارت لازم، در اختیار مراجعین بگذارد. ایرانیان مقیم خارج، این نیازها را در کشور محل سکونت خود بررسی خواهند کرد و در نتیجه با آگاهی و دلگرمی بیشتری به ایران خواهند رفت.

باید به ایرانیان مقیم خارج تضمین داد که می‌توانند دست‌کم یک بار برای مطالعه به کشور بیایند و بدون اشکال اداری یا درگیری با اداره نظام وظیفه، مجدداً به خارج برگردند. من مطمئن هستم کسان زیادی به قصد مطالعه به ایران خواهند آمد و پس از مشاهده اوضاع کنونی کشور

برای بازگشت همیشگی به وطن خود اقدام خواهند کرد.

۳- مشکل خدمت نظام وظیفه

ابهام در مورد خدمت نظام وظیفه، مشکل قریب به اتفاق جوانان ایرانی مقیم خارج است. این عده خود را تا چهل سالگی محکوم به ندیدن ایران می‌دانند و بدیهی است که چون تا آن سن در دیار غربت برای خود زندگی تشکیل می‌دهند، دیگر بعید است به ایران بازگردند و بدین ترتیب، کشور این کارشناسان را برای همیشه و یا دست‌کم در بارورترین سالهای عمرشان از دست می‌دهد.

راه حل پیشنهادی: اگر هدف بازگرداندن کارشناسان ایران برای بازسازی کشور است، باید برای ایشان تسهیلاتی قابل شد. مثلاً باید اجازه داده شود هر ایرانی فارغ‌التحصیل خارج، با داشتن هر مدرک تحصیلی، دست کم یک بار، برای چند هفته، فارغ از مشکلات سربازی و خروج مجدد به ایران بازگردد. این امر، ارتباط کارشناسان ایرانی با کشور را برقرار خواهد کرد.

در بهترین حالت، فارغ‌التحصیل مقیم خارج که قصد بازگشت همیشگی به ایران را دارد، باید امیدوار باشد خدمت سربازی خود را به سهل‌ترین شکل انجام خواهد داد: مثلاً دو روز خدمت نظامی در هفته، یا کار در شرکت‌های دولتی... یک پزشک جوان بسیار موفق می‌گفت: «من حاضر از مقام و امکانات بسیار خوبیم در پاریس بگردم و به کشور بازگردم. اما قصد من، رفتن به ایران است، نه به پادگان.»

توضیح ماهنامه: خوانندگان داخل کشور اطلاع دارند که در سالهای اخیر برای مشمولین غایب (حتی مشمولین دوره جنگ) تسهیلات زیادی ایجاد شده است. در بسیاری موارد این مشمولین می‌توانند با پرداخت مبالغی که به عنوان جریمه تعیین شده است جبران مافات کنند؛ بنابراین به نظر می‌رسد یکی از وظایف نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج باید این باشد که ترس مشمولان را بریزند و با آشنا کردن آنها با تسهیلاتی که ایجاد شده، زمینه بازگشت ایشان را به وطن مساعد کنند.

۴- وضع اقامت در فرانسه: پناهندگی و تابعیت

شرایط ایرانیان مقیم خارج در سالهای پس از انقلاب، باعث شده که بسیاری برای تمدید مدت اقامت خود در فرنگ، از کشور میزبان تقاضای پناهندگی و یا حتی تابعیت کنند. این افراد برای بازگشت به کشور، با مشکلات فراوان، و بویژه سردرگمی مواجهند. در این ارتباط، خسانی که درجه دکترا دارد

ماهنامه

گزارش

دریچه‌ای گشوده به سوی افق‌های آگاهی...

دانشگاهیان، مدیران، پژوهشگران و روزنامه‌نگاران عرفه‌ای ماهنامه مستقل گزارش را منتشر می‌کنند

شما هم به جمع مخاطبان ماهنامه گزارش بپیوندید

نشانی: تهران، صندوق پستی ۵۲۶۷-۱۳۱۵۵ تلفن: ۷۵۳۶۱۳۳
۸۸۲۲۳۶۱
فرم اشتراک در صفحه ۸ چاپ شده است

می گفت: نمی دانم که می توانم به سفارت کشورم مراجعه کنم یا نه؟ می ترسم اجازه اقامت خود را در فرانسه از دست بدهم، بدون آنکه حتی دورنمای امکان بازگشتم به کشور روشن باشد. از طرفی مطمئن نیستم اگر به ایران بروم، بتوانم بار دیگر به فرانسه بازگردم. این نگرانی مشترک کلیه این گروه کسانی است که در فرانسه شاغل هستند.

راه حل پیشنهادی: برخورد درست، کمک دوستانه و بویژه راهنمایی صمیمانه، بی شک مهمترین عاملی است که می تواند در این ارتباط مؤثر واقع شود. باید فضایی ایجاد شود که ایرانی مقیم فرانسه (یا هر کشور دیگر) با هرگونه وضع اقامتی که دارد، قادر باشد بدون ترس و اطمینان به سفارت کشورش برود و مشکل خود را بازگو نماید و راه حل قابل قبول دریافت کند.

توضیح ماهنامه: ما شاهدیم بسیاری از ایرانیانی که در گذشته مسائل سیاسی هم داشته اند، و حتی ایرانیانی که از آمریکا گرین کارت گرفته اند به ایران می آیند و باز می گردند. این امر مبین این واقعیت است که سازمانهای اداری کشور سخت گیری های گذشته را اعمال نمی کنند و لذا راه حل پیشنهادی دکتر اسدی هم اکنون اجرا می شود.

منتهی در این مورد هم نمایندگی های سیاسی کشور در خارج باید اطلاعات کافی، روشن و قانع کننده ای در اختیار آن گروه از ایرانیانی که با چنین تردیدهایی مواجه هستند قرار دهند.

شکایت ابهامات قانون؛ تردید در شرایط ورود و خروج

شکایت اکثریت ایرانیان مقیم خارج، که دارای

موقعیت ها و وضعیت های متفاوتی هم هستند، این است که: تکلیف قانون در مملکت روشن نیست. تضمینی وجود ندارد که قانون امروز، فردا عوض نشود. تازه، هر یک از طیف های حاکمیت، قانون مخصوص خود را دارد و ما اگر از بدشانسی به تور یک گروه تندرو بیقیمت کارمان ساخته است.

بدین ترتیب، کسان بسیاری که مشکل خاصی هم برای بازگشت به ایران ندارند، به کشور باز نمی گردند زیرا اطمینان خود را به حاکمیت قانون از دست داده اند و بقول شخصی بنام سامعی که اتفاقاً اعتقادات روشن مذهبی هم دارد: «فعلأ عطای رفتن به ایران را به لقایش بخشید» ایم.

راه حل پیشنهادی: ارائه راه حل برای این مشکل هم چندان آسان نیست. چرا که عده ای عمیقاً معتقدند باید تا رسیدن به ثبات کامل وضع سیاسی به انتظار نشست. اما آنچه که در هر حال خالی از فایده نیست، تصویب یک قانون روشن در این ارتباط و آنگاه تبلیغ و اطلاعات رسانی روشن است. ایرانی مقیم خارج باید نه تنها مقررات و قوانین مربوط به بازگشت به ایران را بشناسد، بلکه باید متوجه شود که دولت با تبلیغ و اطلاع رسانی در این مورد، خود را متعهد به اجرای قانون مذکور می کند. توضیح ماهنامه: آیا خود آقای دکتر جمشید

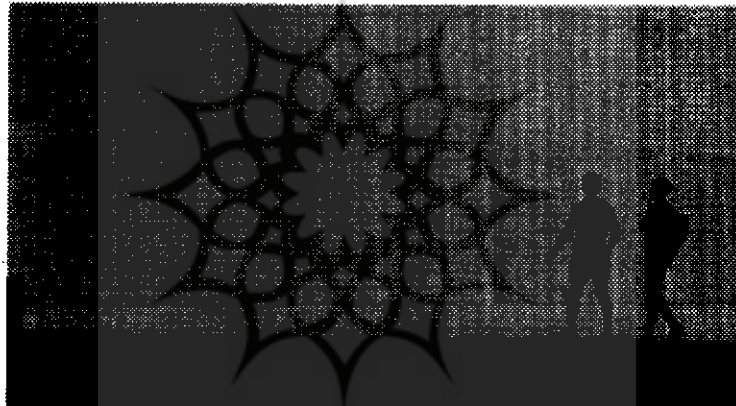
اسدی برای خروج از کشور با اشکال مواجه شد؟ چند نفر در سالهای اخیر به ایران آمده اند و از بازگشت آنها معانعت شده است؟ چرا باید ایرانیان مقیم خارج دچار این باور شوند که در کشور بلا تکلیفی سیاسی وجود دارد و این خطر هست که اتفاقاً ممکن است بدشانسی بیاورند و سر و کارشان با گروه های مخصوصی بیفتد؟ ماهنامه گزارش مستقل است و منتقد سیاست های غلط و روش های اجرایی اشتباه؛ اما نمی تواند تأسف خود را ابراز نکند که چنین پندارهای ناصحیحی در میان ایرانیان خارج از کشور رواج دارد و مانع بازگشت آنها به کشور می شود. همین اواخر ناشر یکی از روزنامه های ایرانی زبان در لوس آنجلس به ایران آمد و با آنکه از لحاظ معیارهای کنونی حاکم بر کشور می باید حداقل سین جیم شود، بی هیچ اشکالی به آمریکا بازگشت. این جو روانی در شرایطی بر جوامع ایرانی ساکن در خارج حاکم است که دولت هزینه های گزافی را صرف انتشار روزنامه های مختلف برای جلب نظر ایرانیان مقیم کشورهای مختلف می کند. وقتی این روزنامه ها

استخدام من صرف نظر کردند. کس دیگری می گفت: من به ایران بازگشتم و چند سال ماندم، هرگز مزاحم کسی نبودم و به هیچ قانونی بی احترامی نکردم. اما اشخاص غیرمسئولی با دخالت در کارهایم موجب شدند دوبار جلای وطن کنم. (این شخص بعد از انقلاب و حتی چند سال قبل از آن مقیم فرانسه بود. اما تصمیم گرفت که برای زندگی به ایران بازگردد. منتهی بعد از تقریباً سه سال زندگی در ایران دوباره به پاریس بازگشت).

راه حل پیشنهادی: به آزادی های فردی بویژه در چارچوب امور خصوصی، توجه بیشتری شود. در این مورد تبلیغ و اطلاع رسانی روشن و بدون شبهه ضروری به نظر می رسد.

توضیح ماهنامه: ایرانیانی که قصد بازگشت به کشور را دارند باید بپذیرند عرف کنونی در ادارات دولتی بست کراوات را نمی پسندند، اما نه زدن کراوات جرم است و نه آرایش کردن در حد متعارف. اکثریت مردان ایرانی (حتی کارمندان دولت) ریش می تراشند و مناجازات هم نمی شوند. اما در مقوله تعرض به زندگی خصوصی و آزادی های فردی... در این مورد هم باید دانسته شود از

انصراف های گذشته خبری نیست، اما استثنائاتی هست. این استثناء ها را مراجع قانونی تأیید نمی کنند و با مسبب آنها مبارزه هم می شود. غلبه این باورها بر افکار عمومی ایرانیان مقیم خارج هم برمی گردد به همان ضعف اطلاع رسانی دولت و رسانه های دولتی و نیمه دولتی که قسمت اعظم بودجه فرهنگی کشور را می بلعند، بی آن که اندکی بهره پس بدهند.



پیشنهاد واپسین

در پایان یک پیشنهاد کلی دارم و آن دعوت بی قید و شرط مقامات کشور از ایرانیان مقیم خارج برای یک بازدید کوتاه مدت است؛ مثلاً به مناسبت عید نوروز و با آغاز تابستان می توان به طور استثنایی و بدون در نظر گرفتن هیچ شرطی (سوی شرایط سیاسی حاد) برای یک بار از کلیه ایرانیان مقیم خارج برای بازدید از وطن دعوت عام بعمل آورد. این ابتکار دو فایده دارد:

- حضور بسیاری از ایرانیان در فضای وطن موجب آشنایی ایشان با اوضاع جاری کشور می شود و حقایق را بلاواسطه در مقابل چشمان ایشان قرار می دهد و این امر بسیاری از ذهنیتهای منفی را اصلاح می کند و قدرت مخرب تبلیغات بیگانگان را خنثی می سازد. این سفر استثنایی، بویژه اگر با چشم پوشی از برخی قیود بی فایده همراه باشد تأثیر بسیار مثبتی بر مهاجرین ایرانی خواهد داشت.

- چنین دعوتی، در عین حال تأثیر تبلیغاتی بسیار مثبتی بر روی غربیان خواهد گذاشت و خدا می داند که کشور ما چقدر به این تصویر مثبت نیازمند است. نام این ابتکار را می توان مثلاً «کاروان بازگشت» و یا «کاروان بازدید» و یا «کاروان مهر ملی» گذاشت.

نمی تواند ابهامات ایرانیان غیرسیاسی و مشتاق به بازگشت به وطن را در اموری نظیر نظام وظیفه، نبودن مانع در سر راه بازگشت به خارج، حسینی نقلی خانی نبودن امور روزمره و این قبیل مسائل، رفع کنند از انتشار آنها چه سود؟ وقتی دستگاههای تبلیغاتی دولت نمی توانند مخاطبان فارسی زبان، ایرانی تبار و دارای منافع در داخل مرزهای کشورشان را در اموری به این سادگی توجیه کنند، چگونه می توانند ابتکار عمومی بیگانگان را تحت تأثیر قرار دهند؟ واقعاً که جای تأسف و تأثر است.

عز آزادی در زندگی فردی

تقریباً اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان مقیم فرانسه، از فشار احتمالی دسته های غیرمسئول بر زندگی فردی و خصوصی خود وحشت دارند. ایشان بر این باورند که پوشیدن لباس رنگی یا پیراهن آستین کوتاه، تراشیدن ریش، آرایش، کراوات... در ایران جرم محسوب می شود که تازه جزای آن هم به هیچ وجه از پیش روشن نیست. در این ارتباط کسی می گفت: «در ایران قرار بود به عنوان مسئول تورهای مسافرتی، استخدام شوم. روز مصاحبه، به علت بستن کراوات، مدیران مسئول از